

دکتر باقر پور کاشانی



ماجرای وحی بر مادر حضرت موسی علیه السلام و احتجاج نادرست احمد الحسن  
به آن برای اثبات حجیت خواب غیر معصوم در تشخیص حجت الهی

هوالحکیم

## ماجرای وحی بر مادر حضرت موسی علیه السلام و احتجاج نادرست احمدالحسن به آن برای اثبات حجیت خواب غیر معصوم در تشخیص حجت الهی

در ارتباط با مادر موسی علیه السلام ما دلیلی بر عصمت ایشان نداریم که خودش از مکلفان بود وحی کرد و شاهد به اینکه موسی خلیفه خدا در زمین است.

یعنی خداوند وحی کرد به مادر موسی و به او فهماند که این یک آدم خاصی هست، ویژگی ای دارد و به تعبیری این پیامبر هست.

جناب احمدالحسن می گوید این مسأله، شاهد بر این هست که خواب به تعبیری در انتخاب حجت الهی، حجیت دارد!

آیه چیست؟ در سوره قصص آیه هفتم. ترجمه:

«و به مادر موسی وحی کردیم او را شیر بده...»

این بچه را شیر بده. فهمیده بود! به فرعون خبر داده بودند. این کسانی که گهنة بودند، این کسانی که حالا به علم نجوم آگاه بودند، یا با اجنه بودند،

علوم غریبه به تعبیری می‌دانستند، گفتند یک فرزندی از بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد و تو را از بین می‌برد، پادشاهی ات هم از بین می‌برد!

فرعون هم گفت سرش را ببرید! چقدر بچه‌های کوچکی بودند، حتی شکم مادران را پاره می‌کردند این بچه را در می‌آوردند سر بچه را می‌بریدند! این بچه‌های کوچک را می‌گرفتند سر می‌بریدند!

این جا مادر حضرت موسی نگران بود! گفت الان این بچه‌ام را سربازان فرعون می‌گیرند، و می‌کشند! ادامه:

«به مادر موسی ﴿وَأَوْحَيْنَا﴾ وحی کردیم که او را شیر بده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا افکن.»

وقتی ترسیدی که سربازان فرعون بگیرند، او را به دریا بیانداز!

«و مترس و غمگین باش که ما حتماً او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران خواهیم داد.»

﴿وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

یعنی به مادر موسی گفت این پیامبر هست! شیرش بده، هر وقت هم که ترسیدی که حالا جانش در خطر هست، این بچه را در رود نیل بیانداز. وحی کرده.

جناب احمدالحسن از این چه استفاده‌ای می‌خواهد بکند؟! می‌گوید بله این وحی بوده! این وحی که بوده به چه صورت بوده؟!

اول جناب احمد در دو صفحه اول، بحث خواب را مطرح کرده. این‌جا دلیلی ندارد از این آیه که مادر حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام خواب دیده! نه وحی شد! مطلق وحی هست!

حالا این چه وحی‌ای بوده؟ چگونه حالا به مادر حضرت موسی فهماندند؟ خواب بوده؟! مکاشفه بوده؟!

بعد اگر چنانچه، چه خواب باشد چه مکاشفه باشد، هر دو را که حساب کنیم، برای یک غیر معصوم، حجیت ندارد!

چطور مادر حضرت موسی ترتیب اثر داد و این بچه را در صندوقچه گذاشت و انداخت در نیل؟! این بچه بی‌گناه را چطور بی‌گدار به تعبیری نسبت به چیزی که حجیت ندارد، به آب انداخت؟!

ببینید یک نکته‌ای را این‌جا در روایتی از پیامبر اکرم در تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، جلد یازدهم صفحه ۱۵۶، در روضة الواعظین هم جلد اول صفحه ۸۲ آمده.

روایت این هست که:

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

همین که مادرش، موسی را زاید، فرمان رسید که کودک را مخفیانه بردار و در صندوقی قرار بده و او را به دریا بیفکن. مادر از این دستور سرگردان شد و گفت ای فرزندم! من می ترسم که تو غرق شوی!»

این جا چه اتفاقی می افتد؟! خدا معجزه نشان می دهد! موسی ای که تازه به دنیا آمده، به سخن می آید!

مثل عیسی ای که وقتی حضرت مریم را می خواهند محکوم به بی عفتی کنند، آن جا حضرت عیسی، بچه ای که تازه به دنیا آمده می آید می گوید که من را خدا نبی قرار داده! به من کتاب داده! این معجزه را قرار می دهد!

همه دهان ها بسته می شود! چطور می شود مریم شوهر نداشته باشد، بعد حامله شود و وضع حمل کند به یک پسری به اسم عیسی؟! چطور می شود همچین چیزی اتفاق بیفتد؟!

می گویند که این جا معجزه ای بوده. همین که این بچه به سخن می آید، این دلیل بر این هست که یک معجزه ای هست و نتوانستند حضرت مریم را متهمش کنند که تو حالا زنا کردی با یک مردی بودی! چنین و چنان کردی!

گفت من هیچ شوهری نداشتم، اما خداوند متعال، این بچه را در شکم من قرار داده به تعبیری و همه به تعجب نگاه کردند که این چه می گوید!

یک وقت حضرت عیسی، بچه‌ای که تازه به دنیا آمده، سخن گفت! بالاتر از این حرف‌ها، از عفت مادر بالاتر! یعنی می‌گوید که دهان‌هایتان را ببندید، این مادر من یک آدم استثنایی هست، من هم استثنایی‌ام! چطور؟!

من را خدا نبی قرار داده! به من کتاب داده! حالا ببینید این‌جا مادر موسی دگرگون هست! این بچه را من چه کارش کنم؟! داخل صندوقچه قرار بدهم به رود نیل بیندازمش؟! چه کار کنم؟!

عین همان معجزه‌ای که در ارتباط با حضرت عیسی هست، برای حضرت موسی اتفاق افتاده!

«موسی فرمود اندوهگین مباش مادر! که خداوند مرا پیش تو برمی‌گرداند».

تو فکر می‌کنی که من را در دریا بیاندازی، من خفه می‌شوم؟! نه!

من خفه که نمی‌شوم که هیچ، سالم هم می‌مانم، خداوند یک کاری می‌کند دوباره من به تو برمی‌گردم!

مادر موسی باز هم این معجزه را می‌بیند همچنان سرگردان هست! همچنان حیران هست! برای بار دوم باز موسی با او سخن می‌گوید:

«ای مادر! مرا در صندوق بگذار و به دریا بیفکن. مادر سرانجام چنان کرد و موسی را در آن صندوق بر روی دریا چنان باقی ماند که به ساحل رسید».

این بچه را داخل رود می‌گذارد. مادر دلش تحمل ندارد برای این معجزه! اما می‌گوید بالاخره خدا می‌خواسته این بچه را حفظ کند، وگرنه سربازان فرعون بچه‌ام را می‌گیرند سر می‌برند! این کار را انجام می‌دهد.

چه کار می‌کند؟! خداوند متعال، این صندوقچه را کنار ساحل قرار می‌دهد و پس از ماجراهایی پیش مادر بازگشت می‌کند، بدون آنکه هیچ خوراک یا مایعی آشامیده باشد، سالم و معصوم به دامان مادر باز می‌گردد!

وقتی حضرت موسی را می‌اندازد، قبلش به این بچه شیر می‌دهد، ولی وقتی به دریا می‌اندازد، دیگر این بچه مادری نبوده که شیرش بدهد! دیگر چیزی نمی‌تواند بخورد!

این مدتی گرسنه بوده، مدتی تشنه بوده. خداوند، این را حفظش می‌کند، سالم این را نگه می‌دارد! کنار ساحل می‌آیند، این را می‌بینند و می‌گیرند. پیش فرعون می‌آوردند. فرعون می‌گوید باید او را بکشیم!

اما خدا محبت این بچه را در دل فرعون می‌اندازد! دلش نمی‌آید!

آسیه هم می‌گوید ما که بچه نداریم، این می‌تواند که رونق بدهد وضعیت ما را خوب کند! این بچه را نگه می‌دارند، این بچه را بزرگ می‌کنند!

این جناب موسی وقتی جوان می‌شود، همه فرعون و فرعون‌ها را از بین می‌برد! یعنی چیزی که مشیت خدا باشد اتفاق می‌افتد!

حالا ببینید جناب احمد از این استفاده کرده که این معجزه دیده. این یک بحثی بوده که حضرت موسی به سخن آمده، این معجزه را دیده!

بله اگر چنانچه یک صدایی از آسمان می آمد که موسی را بیانداز در صندوقچه، خواب می دید بلند شو موسی را بیانداز در صندوقچه، مادر این کار را نمی کرد! معجزه می بیند باز هم کراحت دارد این بچه را تو صندوقچه بگذارد حواله دریا کند!

دفعه دوم، موسی این معجزه را می بیند! آن وقت باز از ترس اطرافیانش چنین کاری را انجام می دهد.

یادم هست که چند سال پیش در یک روزنامه ای، یک کشور اروپایی بود مطالعه می کردم، یک مادری دو تا فرزند کوچکش یکی شیرخوار بوده، یکی دو سه سال بوده. این دوتا را برمی دارد از اسکله بالا می آید و این دو تا بچه را می ندازد به دریا! دوتا بچه خفه می شوند!

پلیس می گیرد و می گوید چه شده؟! می گوید من با دوتا بچه هایم بودم، آمدم کنار دریا. حالا یک مکان بلندی بوده، یک صدایی آمد که ما به تو امر می کنیم این دو بچه را به دریا بیانداز! من این دو تا بچه را انداختم! پلیس چه کار می کند؟! می گوید تو به چه حقی دو تا بچه را کشتی!

واقعاً هم شاید شنیده! اما تولید صوت از ناحیه شیطان بوده! شیطان می‌تواند همه کار بکند! تولید صوت کند! از دریا از آب! که این دو تا بچه را بیانداز در دریا!

حالا ببینید مادر موسی یک صدایی نیامده از اطرافش! یک خوابی ندیده که حضرت موسی را فرستاده در نیل!

حضرت موسی یک بچه‌ای که تازه به دنیا آمده، این بچه حرف زده! دلداری داده به مادر! دفعه اول باز هم مادر شک کرده تردید داشته، دفعه دوم معجزه را می‌بیند چنین کاری را انجام می‌دهد!

این اصلاً سالبه منتفی به انتفاء موضوع هست! بحث اعجاز هست!

پس این طوری شد که این کاری که انجام می‌دهد و این وحی، صادره بوده در ارتباط با حضرت موسی و معجزه دیده. ما هم می‌گوییم معجزه بوده. ما هم می‌گوییم راه تشخیص حجت الهی چیست؟ معجزه هست!

همان‌جا می‌گفتند عیسی‌ای که تازه به دنیا آمده، پیامبر هست یا نه؟! این پیامبر هست این دارد حرف می‌زند! این معجزه هست!

مگر بچه‌ای که تازه به دنیا آمده، حرف می‌زند؟! مگر فصیح صحبت می‌کند؟! این معجزه هست!

پس این مسئله هم که آوردند، این اتفاقاً دقیقاً بر علیه جناب احمدالحسن استفاده می‌شود!

خوب است که آیات در کنار روایات معصومین علیهم‌السلام دیده شود! این خیلی مهم است! احادیث، کنار آن‌ها بررسی شود!

حالا اتفاقاً این روایتی که در ارتباط با سوره مبارکه قصص آیه هفتم خواندم، ببینید در همین تفسیر برهان، موارد مختلفی را آورده. این طولانی هست من بخواهم اشاره بکنم.

مثلاً در صفحه ۷۸ از جلد هفتم در ذیل همین آیه، روایتی را می‌آورد از ابان بن عثمان از ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام. روایت طولانی هست، به این جا می‌رسد که:

«و چون از صدای گریه‌اش بی‌مناک بود، خدای به او وحی کرد که گهواره‌ای درست کرده و او را در آن قرار ده و شب‌هنگام آن را به رودخانه نیل بیاورد».

حالا اصلاً این وحی را خواب بگیریم، یا این وحی را کشف بگیریم! اما چه کار می‌کند در این روایتی که گفتم؟ این جا معجزه را می‌بیند این کار را انجام می‌دهد!

یا این بچه را شیر بده، چنین و چنان بکن! معجزه را می‌بیند چنین کاری را انجام می‌دهد.

یا مثلاً روایت در صفحه ۹۶ از امام صادق علیه السلام هست. روایت طولانی هست که:

«خداوند آن صندوق چوبی را بر مادرش نازل فرمود...»

حتی به صورت معجزه‌آمیز صندوق آمده! یک صندوقی یک گوشه باشد بگویند بندها تو این صندوق نبوده! صندوقش هم نوعی معجزه‌آمیز بوده!  
«و به وی الهام کرد که موسی را داخل صندوق بگذارد و وی را در دریا رها کند».

﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

یعنی می‌خواهم بگویم باز این‌جا تعارضی با این چیزی که عرض کردم ندارد!

راوی می‌گوید:

«پس امام باقر علیه السلام عرض کرد: موسی چند مدت از مادرش غائب بود تا اینکه خداوند او را به وی بازگرداند».

فرمود سه روز بعد. این بچه سه روز در دریا بوده یا به این صورتی بوده که مادر را بخواهد به او برساند.

اما این هم یک معجزه بوده. معجزه‌اش این بوده که بچه سه روز هیچ چیزی نخورده! بچه‌ای که توان ندارد سه روز چیزی نخورد و این بچه سالم بماند! این هم معجزه هست.

این روایت هم که گفتم ضمیمه‌اش کنید، تعارض با آیه ندارد. آیه بله حالا یا کشفی بوده یا خوابی بوده هرچی بوده، اما ترتیب اثر نمی‌دهد!

بر حقانیت کشف و خواب یا این چیزی که الهام شده، چه چیزی هست که ترتیب اثر می‌دهد؟! این سخن گفتن حضرت موسی هست!

لذا این جا می‌گوید که حضرت موسی سخن گفت، کاری نکرد! دفعه دوم سخن گفت که مادر چنین و چنان بکن، بعد این کار را انجام می‌دهد؛ یعنی معجزه را می‌بیند.



@aparar.com/be  
\_sooye\_zohoor



v\_bagherpour\_  
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-  
kashani.com/



@serat12k



youtube.  
com/c/seratehagh



https:  
//naakhodaa.ir